

## بررسی افعال قرب و رجاء و جایگاه آن در دستور زبان فارسی و علم معانی

\*شکیبا ملکشاهی<sup>۱</sup> - محمود فروتن مهردادانی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
 رایانامه: [shakibamalekshahi@gmail.com](mailto:shakibamalekshahi@gmail.com)
۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>افعال قرب دلالت بر قرب وقوع فعل و افعال رجا دلالت بر امید به وقوع فعل دارند. مانند افعالی نظیر «کاد» و سایر صیغ آن و فقط فعل «عسی» و صیغه «عسیتم» که در قرآن کریم نیز به کار رفته است. هدف اصلی تحقیق حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تدارک شده، بازشناسی جایگاه افعال مقاربه و جایگاه آن در دستور زبان فارسی و علم معانی است. از همین رو، درصدد است ضمن بررسی موارد کاربرد افعال قرب و رجا در دستور زبان فارسی و علم معانی، با استناد به برخی از متون نظم و نثر کلاسیک فارسی، جایگاه این افعال را روشن کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که افعال قرب و رجاء، علاوه بر دلالت بر نزدیکی و امید به وقوع فعل، نقش مهمی در ایجاد ظرافت‌های معنایی و بلاغی در زبان فارسی ایفا می‌کنند. این افعال با افزودن بار معنایی احتمال و انتظار به جمله، می‌توانند حس تعلیق و ترغیب را در مخاطب ایجاد کنند. برای مثال، استفاده از فعل «کاد» در یک بیت شعر، می‌تواند نشان‌دهنده تلاش شاعر برای رسیدن به مقصود و یا ناکامی او در این راه باشد. در علم معانی نیز، افعال مقاربه و رجا می‌توانند به مثابه ابزاری برای ایجاد ایجاز و اطناب به کار روند. به این معنا که گاهی با استفاده از این افعال، می‌توان مفهوم گسترده‌ای را در قالب یک عبارت کوتاه بیان کرد و یا برعکس با تفصیل و توضیح بیشتر، بر اهمیت و تأثیر یک موضوع تأکید نمود.</p>	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵</p> <p>واژه‌های کلیدی: افعال قرب رجاء افعال مقاربه علم معانی زبان فارسی</p>

## ۱. مقدمه

فعل در زبان فارسی، واژه‌ای است که بر روی دادن امری یا کاری در گذشته یا آینده و اکنون دلالت می‌کند. می‌توان گفت فعل کلمه‌ای است که بر حالت یا وقوع امری در زمان گذشته، حال یا آینده دلالت کند. (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۵: ۵۶) در زبان فارسی برای نشان دادن نزدیکی وقوع فعل از افعال «نزدیک بود/است» استفاده می‌شود. در زبان عربی، برای این منظور افعال خاصی به کار می‌روند که به آن‌ها افعال مقاربه می‌گویند. افعال مقاربه در عربی، نشان‌دهنده نزدیکی وقوع یک فعل هستند و معانی‌ای چون «نزدیک بود»، «ممکن بود» و «امید است» را القا می‌کنند. از جمله مهم‌ترین این افعال می‌توان به «کادَ» (نزدیک بود)، «أوشکَ» (نزدیک بود) و «عَسَى» (امید است) اشاره کرد.

افعال مقاربه معمولاً بر سر جملات اسمیه وارد می‌شوند و اسم را مرفوع و خبر را به صورت فعل مضارع منصوب می‌کنند. برای نمونه جمله «كَادَ الْمَطْرُ يَنْزِلُ» به معنای «نزدیک بود باران ببارد» است. یا می‌گوییم: أَخَذَ الْمَعْلَمُ يَدِ الْمَعْلَمِ (معلم شروع به درس دادن کرد) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْحَمَكُم (امید است خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد). افزون بر این، فعل‌های «شَرَعَ»، «أَنْشَأَ»، «طَفِقَ» و «جَعَلَ» نیز از جمله افعال مقاربه هستند که به معنای شروع کردن کاری می‌باشند. برای مثال: «شَرَعَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ» (دانش آموز شروع کرد به نوشتن). این افعال، مانند «کادَ» و «عَسَى»، بر سر جملات اسمیه وارد شده و عمل مشابهی انجام می‌دهند. به این ترتیب که اسم را مرفوع کرده و خبر را به صورت فعل مضارع منصوب می‌کنند. در واقع، این افعال بیانگر نزدیکی وقوع فعل یا شروع آن هستند و به جملات اسمیه معنای پویایی و حرکت می‌بخشند. کاربرد این افعال در زبان عربی، به ویژه در متون ادبی و قرآنی، بسیار رایج است و درک صحیح آن‌ها برای فهم دقیق‌تر این متون ضروری است.

در زبان عربی، افعال رجاء (مانند «عَسَى») برای بیان امید و آرزو به کار می‌روند و در علم معانی، ذیل مبحث انشاء و آرزو قرار می‌گیرند، اگرچه در کتب معانی به عنوان شاهد مثال ذکر نشده‌اند. معادل فارسی این افعال (خواه+ شناسه+ مصدر مرخم) نیز در علم معانی برای بیان آرزو کاربرد دارد؛ به عنوان مثال، در بیت «خواهم شدن بکوی مغان آستین فشان/ زین فتنه‌ها که دامن آخر زمان گرفت»، شاعر آرزوی خود را بیان می‌کند. افعال مقاربه نیز با تأکید بر کلام، جمله خبری را مؤکد می‌سازند. (الحیدری، ۱۳۹۸: ۷۶) برای مثال در جمله «نزدیک است برق درخشنده دیده‌های ایشان را برآید»، فعل «نزدیک است» تأکید کلام را افزایش می‌دهد که معادل عربی آن «یکاد البرق یسقطُ» است.

### ۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

افعال مقاربه، افعالی هستند که بر نزدیکی وقوع خبر برای مبتدا، از نظر امید، وقوع یا شروع، دلالت می‌کنند؛ مانند «کاد» و «قرب» و «عسی». این افعال، به دلیل شباهت به افعال ناقصه در عدم اکتفا به فاعل، «افعال مقاربه» نامیده شده‌اند، اما این نظر قطعی نیست؛ زیرا هر کدام احکام و مفاد خاص خود را دارند. به طور کلی، افعال مقاربه سه نوع هستند: نزدیکی وقوع خبر ناشی از امید گوینده به نزدیکی وقوع، قطع به وقوع، یا شروع یا اشراف بر انجام کار. (دهخدا، ۱۳۹۰: ج ۱، ذیل افعال مقاربه)

این افعال از نواسخ مبتدا و خبر بوده و مانند افعال ناقصه، مبتدا را مرفوع (اسم افعال) و خبر را منصوب (خبر افعال) می‌سازند. مثال: «کاد زید یقوم» (نزدیک است که زید برخیزد). «کاد»: از افعال مقاربه، «زید»: اسم ظاهر مرفوع، «یقوم»: فعل مضارع مرفوع و فاعل مستتر، خبر کاد (محللاً منصوب). در عربی ضرب‌المثل‌هایی نظیر «من تالی اصاب او کاد» و «من استعجل اخطأ او کاد»، نمونه‌هایی از کاربرد فعل کاد به شمار می‌روند. (ابن هشام، ۱۳۷۱: ج ۲، ۸۲۵)

افعال ناقصه به سه دسته تقسیم می‌شوند:

یک. افعال رجا (مانند عسی، حری، اخلولق) که بر امید وقوع خبر دلالت دارند؛  
دو. افعال مقاربه (مانند کاد، اوشک، کرب) که بر نزدیکی وقوع خبر دلالت دارند؛  
سه. افعال شروع (مانند طفق، جعل، انشأ، اخذ، علق، أقبِل، إبتدا، شرع و غیره) که بر آغاز وقوع خبر دلالت دارند. (معین، ۱۳۷۷: مدخل افعال مقاربه)

کاد را ذیل افعال قرب و عسی را ذیل افعال رجاء طبقه‌بندی می‌کنند. کاد از افعال مقاربه است، ولی مشتقات آن همواره به معنی نزدیک شدن نیست، بلکه گاهی به معنای تاکید به کار می‌رود بی آنکه معنی نزدیک شدن را داشته باشد. (قریب، ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۸۴) عسی نیز در مقام عفل رجاء، در کلام عرب به دو معنای امید و یقین استفاده شده است. (عباس قمی، ۱۳۸۵: ۲۰۰)

در زبان فارسی، معادل دقیقی برای افعال مقاربه وجود ندارد. «عسی» و افعال هم‌معنای آن با «امید است و باشد»، «کاد» و افعال هم‌معنای آن، با «نزدیک بود یا است»، و «شرع» و افعال هم‌معنای آن، با «آغاز کرد و ایستاد» برابری می‌کنند. (طیبیان، ۱۳۹۱) دکتر خانلری معادل افعال شروع را در دستور زبان فارسی فعل‌های آغازی می‌داند. (ناتل خانلری، ۱۴۰۲: ۶۵)

اساساً افعال آغازی، افعالی هستند که بر شروع یک عمل دلالت می‌کنند؛ مانند «باران باریدن گرفت» یا «او شروع کرد به گریه کردن». افعال آغازی در گذشته و حال شامل «آغازیدن»، «گرفتن»، «ایستادن» و «شروع کردن» می‌شوند. فرشیدورد معتقد است، امری

که در حال جریان است و با «شو، شوید، شویم» ساخته می‌شود (مانند «مشغول نوشتن شو» یا «سرگرم نوشتن شوید») نیز نوعی فعل آغازی است. (فرشیدورد، ۱۳۹۱) این گروه فعلی در دو مورد کاربرد دارد:

الف. حال در حال جریان (مانند «حالا مشغول نوشتن شو»);

ب. آینده در جریان (مانند «فردا مشغول نوشتن آن کتاب شو»). این گروه فعلی را می‌توان فعل آغازی شمرد، زیرا معنای آن مشابه این افعال است. علاوه بر این، به تعبیر دکتر ماهیار افعال شروع در صیغه ماضی به کار می‌روند و مشتقات آنها فعل تام محسوب می‌شوند؛ مانند: «رأیت کاتباً ینشی کلاماً و یشرعُ فی عمله» (نویسنده‌ای دیدم که کلامی را انشا می‌کند و به کار خود می‌پردازد. ینشی و یشرع هر دو فعل تام هستند). (ماهیاری، ۱۴۰۱، ۱۵۲-۱۵۵)

افعال آغازی در علم معانی بار تأکیدی کلام را افزایش می‌دهند برای نمونه جمله زیدُ یقرأُ برای مخاطب خالی‌الذهن گفته می‌شود در حالی که جمله شرع زیدُ یقرأُ شرع بار تأکیدی به کلام اضافه می‌کند و این برای مخاطبی که تردید دارد به کار می‌رود. از سوی دیگر، در زبان عربی دو واژه تمنی و ترجی از افعال رجاء به شمار می‌روند. هر یک از دو واژه تمنی و ترجی تعریف‌های متفاوتی دارند تمنی طلب چیزی است که امیدی به یافتن آن و رسیدن بدان نیست؛ اما ترجی طلب چیزی است که به هر صورت می‌توان بدان رسید. در زبان فارسی در بیشتر موارد چنین تفکیکی بین تمنی و ترجی وجود ندارد و واژه‌هایی که بر تمنی دلالت می‌کنند ممکن است بر ترجی نیز دلالت کنند و بالعکس (علوی مقدم، ۱۳۸۷) به ویژه در علم معانی که هر دو واژه تحت عنوان آرزو آورده می‌شود و در مبحث آرزو هم واژه‌های کاش و ای کاش و کاشکی به عنوان شاهد مثال آورده می‌شود.

این پژوهش با بررسی و تحلیل نمونه‌هایی از متون نثر و نظم فارسی به دنبال پاسخگویی به این سوال اصلی است که: افعال قرب و رجاء چه نقشی در ساختار دستوری جملات فارسی ایفا می‌کنند؟ چه تفاوت‌های معنایی و کاربردی بین این دو دسته از افعال وجود دارد؟ و چگونه می‌توان از این افعال در جهت بیان ظرافت‌های معنایی و ایجاد تاثیرات بلاغی در کلام بهره برد؟ به عبارت دیگر، این پژوهش در پی آن است که با ارائه یک چارچوب نظری و عملی، به خوانندگان و نویسندگان کمک کند تا با آگاهی بیشتری از ویژگی‌های افعال قرب و رجاء، از آن‌ها در جهت ارتقای کیفیت و اثربخشی نوشته‌های خود استفاده کنند. بنابراین فرضیه ما این است که این افعال، علاوه بر کارکرد معنایی اصلی خود (نزدیک بودن به وقوع و امیدواری به وقوع)، نقش‌های دستوری مهمی نیز در جمله ایفا می‌کنند و می‌توانند به عنوان عنصری برای بیان وجهیت و نگرش گوینده نسبت به محتوای کلام عمل نمایند. در

این پژوهش با بررسی نمونه‌هایی از متون نثر و نظم کلاسیک و معاصر فارسی، تلاش خواهیم کرد تا ضمن تبیین ویژگی‌های معنایی و دستوری این افعال، به این پرسش پاسخ دهیم که آیا می‌توان آن‌ها را به عنوان مقوله مستقلی در دستور زبان فارسی در نظر گرفت یا خیر. افزون بر این، سعی خواهیم کرد تا با مقایسه این افعال با سایر عناصر زبانی که کارکرد مشابهی دارند، به درک بهتری از جایگاه آن‌ها در نظام زبانی فارسی دست یابیم.

### ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

اهمیت و ضرورت تحقیق حاضر در این است که از یک سو، توجه به افعال مقاربه در زبان فارسی و علم معانی، موجب درک بهتر و دقیق‌تر ظرایف و دقایق این حوزه زبانی می‌گردد و از سوی دیگر، با بررسی تطبیقی این افعال با معادل‌های آن‌ها در زبان عربی، می‌توان به وجوه اشتراک و افتراق این دو زبان در بیان مفاهیم مشابه دست یافت. این امر، نه تنها در فهم متون ادبی و علمی عربی‌زبان مؤثر است، بلکه در ترجمه دقیق و صحیح متون از عربی به فارسی و بالعکس نیز کمک شایانی می‌نماید. علاوه بر این، تحقیق حاضر می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های آتی در زمینه بررسی ساختارهای مشابه در سایر زبان‌های هند و اروپایی و سامی گردد و در نهایت، به غنای دانش زبان‌شناسی و مطالعات تطبیقی زبان‌ها کمک کند. اما هدف اصلی پژوهش حاضر همانا شناخت و تبیین جایگاه افعال قرب و رجاء در دستور زبان فارسی و علم معانی است تا از این طریق، گامی در جهت فهم دقیق‌تر و کاربردی‌تر این افعال در متون نظم و نثر فارسی برداشته شود.

### ۱-۳. پیشینه پژوهش

در زمینه افعال مقاربه تحقیقات معدودی در زبان فارسی صورت گرفته است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. اسماعیل حاکمی (۱۳۵۷) در پژوهشی با عنوان «افعال مقاربه در زبان فارسی»، ضمن توصیف جایگاه این افعال در زبان فارسی، با ذکر نمونه‌هایی از نظم و نثر فارسی، کاربرد این افعال را نشان داده است.

علی سلیمی به همراه همکاران خود (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل کاربردهای فعال «کاد» در قرآن کریم با نگاهی به آرای مفسران (مطالعه موردپژوهانه عبارت «اکاد اخفیها»)، تلاش کرده‌اند تا نشان دهند که بر اساس کاربردهای فعل کاد، کدام برداشت از آیه شریفه «کاد اخفیها» در سوره طه که توسط مفسران قرآن کریم صورت گرفته، با مجموعه آیات دیگر هماهنگی بیشتری دارد.

علی اصغر حبیبی و زیبا آرزوزاده (۱۳۹۳)، در تحقیقی با عنوان «بررسی تطبیقی معادل‌یابی افعال مقاربه و ناقصه در ترجمه‌های معاصر قرآن»، ضمن بحث پیرامون افعال

ناقصه و مقاربه در زبان فارسی، با تاکید بر ترجمه مصباح‌زاده از قرآن کریم، به بررسی چهار فعال از افعال ناقصه (کان و اصبح) و مقاربه (کاد و عسی)، پرداخته است.

محمد رضا نجاریان و نجمه حیدری نسب (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان «فعال‌های آغازی فارسی در مقایسه با افعال مقاربه عربی»، تلاش کرده‌اند تا ضمن بررسی تاریخی افعال آغازی در ایران باستان، میانه غربی و سغدی و میانه زردشتی به مقایسه افعال آغازی فارسی با افعال مقاربه زبان عربی، از دیدگاه معنایی، وجوه صرفی و نحوی این افعال بپردازند.

## ۲. بررسی افعال قرب و رجاء و جایگاه آن در دستور زبان فارسی و علم معانی

افعال مقاربه غالباً به صورت ماضی به کار می‌روند و حالت مضارع ندارند. این افعال شامل افعال قرب، رجاء و شروع هستند. افعال قرب نظیر: کاد و اوشک (نزدیک بود) که مضارع آن‌ها یکاد و یوشک (نزدیک است) نیز به کار می‌رود. فعل رجاء: عسی (امید است) که غالباً خبر آن فعل مضارع منصوب (با آن) است. افعال شروع: شرع، اخذ، بدا و جعل. باید متذکر شد که جعل و اخذ تنها زمانی فعل مقاربه هستند که به معنی شروع کردن باشند، نه گرفتن یا قرار دادن. بنابراین اگر بعد از اخذ و جعل فعل مضارع بیاید، این دو فعل مقاربه محسوب می‌شوند. افزون بر این، جعل فعل دو مفعولی است و این نکته همواره مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اساساً در متون کلاسیک فارسی، کاربرد افعال قرب و رجاء فراوان است. برای مثال در شاهنامه فردوسی، فعل «خواستن» به معنای اراده قهرمانان به کار رفته و در غزلیات حافظ، فعل «امید داشتن» نمایانگر روحیه امیدوار اوست. بررسی دقیق این افعال در متون گوناگون، درک بهتری از نقش و جایگاه آن‌ها در زبان فارسی و علم معانی و نیز ظرافت‌های این زبان، به دست می‌دهد.

علاوه بر این، در آثار منثور، مانند کلیله و دمنه، تاریخ بیهقی و متونی نظیر سیرت رسول‌الله و کشف‌الاسرار میبیدی و ... می‌توان ردپای افعال مقاربه را در بیان نزدیکی وقوع حوادث و رخدادها مشاهده کرد. این افعال، نه تنها بار معنایی جمله را غنی‌تر می‌سازند، بلکه به متن، رنگ و بویی از قطعیت و یقین می‌بخشند. بررسی این افعال در دیوان‌های شاعران بزرگ، از جمله مولانا و سعدی، نیز می‌تواند زوایای پنهان و ناگشوده‌ای از کاربرد آن‌ها را روشن سازد. به عنوان مثال، کاربرد فعل «بودن» در اشعار مولانا، گاه به معنای احتمال و نزدیکی وقوع، و گاه به معنای امیدواری و رجاء به کار رفته است. در ادامه این بخش، برای روشن کردن جایگاه افعال قرب و رجاء در زبان فارسی، ابتدا نمونه‌های اصلی افعال مقاربه و

رجاء در زبان عربی را آورده و سپس به نمونه‌هایی از این افعال در زبان فارسی و علم معانی اشاره و برخی از آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

## کاد

غالباً خبر افعال مقاربه، فعل مضارع است. اگرچه، به ندرت خبر فعل «کاد» به صورت مفرد نیز آمده است؛ مانند: «فأبتُ الی فهمٍ و ما کرتُ أثباً و کم مثلها فارقتهُ و هی تصفرُ» که در این مثال، «أثباً» خبر «کاد» و مفرد است. افزون بر این، در مواردی قابل توجه، «إن» مخففه بر سر این فعل آمده است؛ مانند: «و إن یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکرُ» (به تقدیر آنه یکاد الذین...)

از سوی دیگر، فعل کاد به دو صورت مثبت و منفی به کار می‌رود و در بین لغت‌شناسان و ادبای عرب، معنای مثبت آن این است که حادثه با وجود نزدیکی تحقق، رخ نداده است. اما گونه منفی آن، معنایی خلاف این را افاده می‌کند و نشان می‌دهد که با وجود سختی و نزدیکی به عدم وقوع، فعل تحقق یافته است. (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵) البته گاهی افعال مقاربه برای بیان اغراق استفاده می‌شود. قیروانی معتقد است که شاعر یا متکلم از الفاظ کاد و مانند آن نظیر کان و لو و لولا و امثال آن به خوبی می‌تواند در باین مبالغه یا اغراق به کار ببرد. مانند آیات: «یکاد البرق بخطف ابصرهم» (بقره: ۲۰) یا «إذا اخرج بده لم بکد یراها» (نور: ۴۰) (قیروانی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۶۶۹) زمخشری در تفسیر کشاف معتقد است بهترین نمونه از کاربرد فعال کاد را می‌توان در سوره نور یافت: «یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسه نار» (نور: ۳۵) و آن را بدین صورت به فارسی ترجمه کرده است: «... روغن آن را به پاکی و درخشندگی وصف می‌کند و تالاول و درخشندگی (یکاد) نزدیک است بدون افروزش و آتش روشن شود و بدرخشد.» (زمخشری، ۱۴۰۱: ج ۳، ۳۵۶)

در اینجا به خوبی مشخص است که فعل یکاد به این مبالغه کمک کرده و به همین خاطر است که برخی از مفسران نظیر ابن رشیق آن را در ردیف اغراق قرار داده است. به نظر می‌رسد که فعل «یکاد» در اینجا نه تنها برای بیان نزدیکی وقوع فعل، بلکه برای تأکید و تأثیر عمل آن به کار رفته است. به عبارت دیگر، این نوع مبالغه، که با ظرافت و هنرمندی خاصی در کلام الهی به کار رفته، نشان‌دهنده هماهنگی میان معانی و ساختار آیات الهی است. (رادمرد و غضنفری مقدم، ۱۳۹۴: ۶۹)

## اوشک و یوشک

فعل «اوشک» در عربی به صورت ماضی و مضارع به کار می‌رود و اسم فاعل آن به ندرت استعمال می‌شود. مثال برای ماضی: «اوشک زیداً آن یرجع» (نزدیک بود زید بازگردد). مثال

برای مضارع: «و آنه یوشک آن یفنک...». مثال برای اسم فاعل: «فموشکه ارضنا ان تعود...». خبر فعل «اوشک» غالباً با «آن» مصدری همراه است؛ مانند: «یوشک من اسرع ان یلحق». گاهی «اوشک» فعل تام است و نیازی به خبر ندارد؛ مانند: «اوشک ان یبدأ الامتحان». در این مثال، «اوشک» فعل ماضی مبنی است و فاعل آن، جمله مؤول «ان یبدأ الامتحان» است که محلاً مرفوع می‌باشد. «ان یبدأ» فعل مضارع منصوب و «الامتحان» فاعل آن است که لفظاً مرفوع است. در قرآن کریم، فعل «اوشک» به کار نرفته است. این فعل، بیشتر در متون ادبی و اشعار عربی دیده می‌شود. از نظر معنایی، «اوشک» دلالت بر نزدیکی وقوع یک فعل یا حالت دارد. به عبارت دیگر، این فعل نشان می‌دهد که امری در شرف وقوع است و زمان زیادی تا تحقق آن باقی نمانده است. می‌توان گفت تمایز «اوشک» با افعال مقاربه دیگر مانند «کاد» در این است که «اوشک» بیشتر بر نزدیکی زمانی دلالت دارد، در حالی که «کاد» ممکن است بر نزدیکی رخداد فعل از نظر احتمال وقوع نیز دلالت کند. با این حال، این تفاوت چندان بارز نیست و در بسیاری از موارد، این دو فعل به جای یکدیگر به کار می‌روند. لازم به ذکر است که کاربرد «اوشک» در عربی معاصر، کمتر از عربی کلاسیک است و بیشتر در متون قدیمی و اشعار یافت می‌شود. در عربی معاصر، افعال دیگری مانند «اقترب» و «کاد» بیشتر برای بیان نزدیکی وقوع یک فعل به کار می‌روند.

### عسی

عسی غالباً با «آن» ناصبه مصدری همراه است، اما گاهی بدون آن نیز می‌آید؛ مانند: «عسی الکرب الذی امسیت فیه، یكون وراء ه فرج قریب». در این مثال، «عسی» فعل ماضی مبنی بر فتحه مقدر، از افعال رجا است و اسم آن «الکرب» است که مرفوع لفظی است. «امسیت» فعل ماضی مبنی، از افعال ناقصه است و اسم آن ضمیر بارز «ت» است که مرفوع محلی است و خبرش جار و مجرور (شبه جمله) و منصوب محلی است. جمله اسمیه «امسیت فیه» صله «الذی» است و محلی از اعراب ندارد. جمله فعلیه «یکون وراء» خبر «عسی» است و منصوب محلی است و به «آن» مقترن نیست.

برخی از نحویان و مفسران معتقدند که افعال مقاربه «عسی»، «اخلولق» و «اوشک» در صورتی که پس از آنها فعل مضارع همراه با «آن» مصدری ذکر شود (که پس از تأویل شدن به مصدر، فاعل آنها محسوب شود)، می‌توانند فعل تام محسوب شوند؛ مانند: «عسی ان یقوم زید» (عسی قیامه). در این میان، هرگاه ضمائر متصل به هر سه قسم کلمه به دنبال «عسی» بیایند، اسم آن محسوب می‌شوند؛ مانند: «عساک» و «عساه». در این مثال‌ها، «ک» و «ه»

اسم «عسی» و مرفوع محلی هستند. بعضی از نحویان در چنین مواردی «عسی» را حرفی مانند «لعل» تصور کرده و ضمیر را منصوب محلی دانسته‌اند.

البته گاهی پیش آمده که افعال رجاء نظیر عسی در ترجمه‌های فارسی به درستی معنی را انتقال نمی‌دهند. برای نمونه عسی در ترجمه برخی آیات قرآن کریم در معنی شاید به کار رفته است: «عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» (اسراء: ۷۹) (شاید که جای دهد ترا پروردگات جایگاه ستوده). در صورتی که عسی از افعال رجاء است و بر امید وقوع خبر دلالت می‌کند و با توجه به سیاق کلام و اینکه درباره امید داشتن به خداوند است و شاید مادال مناسبی برای این فعل نیست. (حبیبی و آرزو زاده، ۱۳۹۳: ۷۴)

## کرب

کرب از افعال مقاربه است که معمولاً به صورت ماضی به کار می‌رود. خبر آن فعل مضارعی است که غالباً مجرد از «أن» ناصبه است، اما به ندرت با «أن» نیز همراه می‌شود، مانند: «سقاها ذُوو الاحلام سجلاً علی الضّما و قد کربت أعناقها ان تقطعاً». در این مثال، «قد کربت» فعل ماضی از افعال مقاربه است و «أعناق» اسم ظاهر مرفوع آن. جمله «ان تقطع» فعل مضارع منصوب به «أن» است و خبر «کربت» به شمار می‌رود.

مثال برای موردی که خبر کرب مجرد از «أن» ناصبه آمده است: «کرب القلب من جواه یدوب حین قال الوشاء: هند غضوب» در این مثال، «کرب» از افعال مقاربه و «یدوب» جمله فعلیه خبر آن است که بدون «أن» ناصبه به کار رفته است. در ضمن، فعل «کرب» می‌تواند به معنای «نزدیک شدن» یا «شدید شدن» نیز به کار رود.

در این معانی، دیگر از افعال مقاربه به شمار نمی‌رود و قواعد افعال ناقصه بر آن جاری نمی‌شود. بلکه، مانند یک فعل تام عمل می‌کند و به فاعل و مفعول نیاز دارد. به عنوان مثال: کرب الأمر؛ یعنی کار سخت و دشوار شد. در این مثال، «کرب» به معنای «دشوار شدن» است و «الأمر» فاعل آن می‌باشد.

لازم به یادآوری است که کاربرد «کرب» در زبان عربی فصیح، نسبتاً محدود است و بیشتر در اشعار و متون ادبی دیده می‌شود. در زبان عربی محاوره‌ای، از افعال و عبارات دیگری برای بیان نزدیکی و شدت استفاده می‌شود.

## حری

حری به معنای امید و از افعال رجاء است و در دو معنا به کار می‌رود:  
الف. خبر فعل «حری» همواره فعل مضارعی است که وجوباً با «أن» ناصبه همراه است؛ مانند: «حری الجائع أن یشبع» (امید است که گرسنه سیر شود). در این مثال، «حری» فعل

ماضی مبنی بر فتحه مقدر، از افعال رجا، «الجائع» اسم ظاهر مرفوع و اسم «حری»، و «آن» یشبع فعل مضارع منصوب به «آن» و خبر «حری» است.

ب. به ندرت، «حری» فعل تام در نظر گرفته می‌شود؛ مانند: «حری آن أنجح». در این حالت، فعل مضارع منصوب «آن أنجح» به مصدر تأویل شده و فاعل «حری» محسوب می‌شود. به این ترتیب، تقدیر جمله «حری نجاحی» (امید پیروزی من هست) خواهد بود.

### اخلوق

اخلوق به معنای امید و از افعال رجا است. خبر آن، مانند خبر حری، باید با «آن» ناصبه همراه باشد؛ مانند: «اخلولقت السماء آن تمطر» (امید است که باران ببارد). به ندرت، «اخلوق» به صورت فعل تام نیز به کار می‌رود و پس از آن «آن» ناصبه می‌آید، مانند: «اخلوق آن تنجح» که «آن تنجح» به مصدر تأویل شده و فاعل «اخلوق» است. عسی نیز مانند «اخلوق» از افعال رجا است و برای بیان امیدواری به وقوع امری به کار می‌رود. خبر «عسی» نیز غالباً با «آن» ناصبه همراه است، مانند: «عسی الله ان یرحمننا» (امید است که خداوند به ما رحم کند). البته، خبر «عسی» می‌تواند بدون «آن» نیز بیاید، اما این کاربرد کمتر رایج است. نکته قابل توجه این است که «عسی» بر خلاف «اخلوق» به صورت فعل تام به کار نمی‌رود.

### ۱-۲. نمونه‌هایی از کاربرد افعال مقاربه در دستور زبان فارسی

افعال مقاربه عمدتاً افعال آغازی به شمار می‌روند. برای نمونه می‌توان به برخی از افعال آغازی در زبان فارسی اشاره کرد:

#### گرفتن

«و منادی کردند در شهر که در هر سرای که او را بیابند خداوند سرای را میان بدونیم زنند. و جستن گرفتند و هیچ جای خبر نیافتند.» (بیهقی، ۱۳۹۳: ۷۳۲)

«و قوم بجمله پیراگندند و ساختن گرفتند تا سوی هرات برون.» (همان: ۵۳)

«مردمان حسن رخس برگذارند و کشتن گرفتند و مردم شهر نیز روی به بیرون آوردند

و به‌زدن گرفتند و بسیار بکشتند و اسیر گرفتند.» (همان: ۸۴)

«بفرمود تا هیزم کشیدن گرفتند.» (طبری، ۱۴۰۲: ج ۶)

«مهدی از خراسان سپاه فرستادن گرفت.» (مجمل‌التواریخ گلستانه، ۱۳۹۶: ۵۵۳)

## افتادن

«من دعا کردم و بازگشتم و حقا ثم حقا که دو هفته برنیامد و از هرات رفتن افتاد که آن قاعده‌ها بگردانیده بودند.» (بیهقی، ۱۳۹۳: ۱۰۸)

«امیر محمد از مهد بزیر آمد و بند داشت با کفش و کلاه ساده و قبای دیبای لعل پوشیده و ما وی را بدیدیم و ممکن نشد خدمتی یا اشارتی کردن گریستن بر ما افتاد.» (همان: ۱۱۴)

«نوادری و عجایب بود که وی را افتاد در روزگار پدرش چند واقعه بود.» (همان: ۱۵۰)

«آغازیدند ایشان را نواختن و چیززی بخشیدن و برنشاندن که «اگر خداوندان نشان نباشند، سلطان ایشان را کارهای بزرگ فرماید.» (همان: ۱۷۱)

«چون فرمان ایزد عزوجل آمد، این هر یک به رفتن افتادند و ابتدای عالم این بود.» (بلعمی، ۱۳۹۸: ۳۵۱)

## آغازیدن

«و خواجه آغازید هم از اول بانتقام مشغول شدن و ژکیدن و از سر بیرون میداد حدیث خواجهگان بو القاسم کثیر معزول شده از شغل عارضی و بو بکر حصیری و بو الحسن عقیلی که از جمله ندیمان بودند. و ایشان را قصدی رفته بود که بیاورده‌ام پیش ازین اندر تاریخ.» (بیهقی، ۱۳۹۳: ۲۰۰)

آغازیدند برگ‌های درخت انجیر بهشتی بر اندام خویش پوشیدن (نسفی، ۱۴۰۳: ۱۳۳)

«من آغازیدم عربده کردن و او را مالیدن تا چرا حدّ ادب نگاه نداشت پیش خوارزمشاه و سقطها گفت.» (بیهقی، ۱۳۹۳: ۳۷۰)

آغاز کردن/شروع کردن

در گنج‌های کهن باز کرد سپه را درم دادن آغاز کرد (فردوسی، ۱۳۹۸: ج ۱، ۸۰۳)

«آغاز کرد تا پیش خواجه رود.» (بیهقی، ۱۳۹۳: ۳۷۲)

«اما هنوز با من هیچ سخن نگفته است در هیچ باب، اگر گوید و از مصلحتی پرسد نخست حدیث خوارزمشاه آغاز کنم.» (همان: ۱۰۳)

«و هم از استاد عبدالرحمن قوآل شنودم، پس از آنکه این تاریخ آغاز کرده بودم بهفت

سال، روز یکشنبه یازدهم رجب سنه خمس و خمسین و اربعمائه.» (همان: ۱۱۲)

«از خواجه بو نصر مشکان شنودم، گفت: من آغاز کردم که بازگردم» (همان: ۱۹۰)

«امیر گفت: سخت صواب آمد و زیادت خلیفه را بر خواجه بر دادن گرفت.» (همان: ۵۳۲)

«و علی دست بر گشاد و مال به افراط بر ستدن گرفت.» (همان: ۳۵۵)

«تا چون در این روزگار این تاریخ کردم حرصم زیادت شد.» (همان: ۲۵۱)  
 «و بونصر دیوان برداشت و نسخت کردن گرفت و مرا پیش بنشانند.» (همان: ۲۳۱)  
 «غلامان گریه و زاری آغاز کردند (ارجانی، ۱۴۰۳: ۶۵۵)  
 «از اینجا آغاز کنم قصه وفات مصطفی (ص) چنان که نقله اخبار و حمله آثار روایت کردند  
 به اسناد درست.» (میبدی، ۱۳۹۸: ۹۶)

«گریستن آغاز کرد و می‌گریست تا آفتاب فراخ برآمد و خواب در چشم وی نیامد.» (ابن اسحاق، ۱۳۹۰: ۳۰۱)  
 «در این مفاوضت خوضی می‌داشتند» (شروع به گفت و گو می‌کردند) (کلیله و دمنه، ج ۲، ۴۲۵)  
 «چندان که نظر بر وی افکند اشک باریدن گرفت» (شروع کرد به باریدن) (همان، ج ۱، ۲۴۱)

### ایستادن

یوسف بدان چاه به گریستن ایستاد (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶: ج ۲، ۷۶۹)  
 «و کار جهان راست بایستاد» (بلعمی، ۱۳۹۸: ۶۶۳)  
 به نهروان شد (ابومسلم) و سپاهها رسیدن به استاد به استقبال وی.» (تاریخ سیستان، ۱۴۰۱: ۳۵۴)  
 «سواران بایستادند و کوس جنگ بزدند.» (بیهقی، ۱۳۹۳: ۳۸۲)

### درآمدن

«درآمد و هرچه از اعاجیب عالم در پیش چشم داشت باز می‌گفت.» (منشی، ۱۳۹۵: ۲۷۳)  
 «پس رسول خدا همان روز، بیماری به وی درآمد. هژده روز بیمار بود. و روز دوشنبه کار بر وی سخت شد.» (میبدی، ۱۳۹۸: ۹۹)  
 فارغ شدیم از سخن کهنه و بازآمدیم به حکایت اخبار یهود و خبر باز دادن ایشان از شهور پیغامبر ما، پیش از مبعث.» (ابن اسحاق، ۱۳۹۰: ۹۷)  
 «خصمان از چهار جانب درآمدن گرفتند و جنگی سخت بپای شد و چندان رنج رسید لشکر را تا فرود توانست آمد و خیمه‌ها بزدند که اندازه نبود.» (بیهقی، ۱۳۹۳: ۶۱۳)

### افعال قرب و رجاء

در قدیم فعل مستقبل فراوان نبوده است و به جای آن فعل مضارع مجرد یا همراه با می و ب استعمال می‌شده است. در گذشته بجای مصدر کوتاه، مصدر مرخم هم به کار می‌رفته

است. برای نمونه می‌توان به فعل خواستن در شعر حافظ اشاره کرد که معنای مستقبل پیدا کرده است:

خواهم شدن ببستان چون غنچه با دلی تنگ      وانجا به نیک نامی پیراهنی دریدن  
(حافظ، ۱۳۷۵: غزل ۳۹۲)

یا در این بیت از حافظ:

خواهم شدن به میکده گریان و دادخواه      کز دست غم خلاص من آنجا مگر شود  
(همان: ۲۲۶)

در زبان فارسی، «خواهم» مضارع ساده فعل «خواستن» است که در ساختار فعل آینده، فعل اصلی را کمک می‌رساند و البته معانی خاصی نیز به آن اعطا می‌کند. خواستن در دوره‌های آغازین نقش فعل شبه‌معین داشته و بیشتر برای بیان اراده آغاز یا انجام دادن کار در زمان آینده به کار می‌رفته؛ اما به تدریج به صورت فعلی مستقل برای آینده درآمده است (احمدی‌گیوی، ۱۳۸۴: ۲۰۳)

در هر دو بیت، حافظ از ساختار «خواهم شدن» برای بیان مقصود خود (رفتن به بوستان و نیز رفتن به میکده گریان و دادخواه) استفاده می‌کند؛ هدفی که در زمان حال مهیا نیست و مفهوم طلب و ترجی را القا می‌کند. امروزه نیز ساختاری مشابه، با فعل خواستن (مضارع اخباری) و فعل التزامی، رایج است و بر قصد انجام کاری در آینده‌ای نزدیک دلالت دارد. (رشیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۷۸)

در قدیم صیغه‌های دیگر فعل خواستن هم با مصدر به کار می‌رفته‌اند و بر میل و قصد و مقاربه دلالت می‌کرده‌اند. چنانکه سعدی می‌گوید: «بخوادم رفت»، یعنی قصد رفتن دارم. یا «بخواستی گفت»، یعنی می‌خواست که بگوید. این کاربردها امروزه کمتر دیده می‌شوند و بیشتر در متون کهن و اشعار کلاسیک می‌توان سراغ آن‌ها را گرفت. استاد بهار بعضی از این‌ها را فعل مقاربه نامیده است و این مثال را برای آن آورده است:

چو گیتی بر آن شاه نو راست شد      فریدون دیگر همی خواست شد  
(فروسی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۱۰۶۶)

«دعوت‌ها آشکار خواستند کرد.» (مجمل التواریخ و القص، نقل از سبک‌شناسی، ۱۴۰۳: ج

۲: ۵۲۱)

«آری، ما چون او را خواهیم، دانیم که به غارت چون باید برد.» (میبدی، ۱۳۹۸: ۱۵۴)  
من خاک درش به دیده خواهم رفتن      ای خصم بگوی هرچه خواهی گفتن  
(سعدی، ۱۴۰۰: رباعی ۱۱۷)

افعالی چون خواست رفتن، خواستی رفتن، یعنی می‌خواست بود یا نزدیک بود برود. توانستن، شایستن، بایستن، یارستن نیز از لحاظ ترکیب با مصدر مثل خواستن بوده است. این الفاظ را فعل‌های شبه معین یا فعل‌های وجه ساز می‌نامند.

توان در بلاغت به سحبان رسید نه در گنه بی‌چون سحبان رسید (همان: بخش ۱)

بنابراین فعل آینده امروز از تحول فعل‌های شبه معین گذشته بوجود آمده است. (فرشیدورد، ۱۳۹۱: ۳۲) کسروی این گونه افعال را گذشته آیدگی می‌نامد. در کتاب دستور زبان سعدی نیز در این مورد چنین نوشته شده است: «دستورنویسان آن را به جا نیاورده‌اند و هر جا که مصدر بریده با یکی از شش فعل خواهیم، خواهیم، خواهی، خواهید، خواهند آمده بود آن را فعل آینده خواندند. در جمله خواهند نوشت یک فعل از مصدر خواستن و یک ضمیر پیوسته فاعلی «ند» و یک مصدر بریده است. (ایزدپرست، ۱۳۵۹: ۷۴) معنی دیگر خواستن لازم بودن و لازم داشتن و لازم شدن است صیغه سوم شخص مفرد آن در گفتار بسیار می‌آید.

به سیم سیه تا چه خواهی خرید که خواهی دل از مهر یوسف بریدی؟ (سعدی، ۱۴۰۰: باب نهم بوستان)

ره این است اگر خواهی آموختن به کشتن فرج یابی و سوختن (همان: باب سوم)

در هر دو بیت، خواستن و خواه در معنای آرزو کردن که معادل افعال رجا است، آمده است. به نظر می‌رسد که در این کاربرد، «خواستن» بار معنایی فراتر از صرفاً تمایل یا اراده دارد و به نوعی امیدواری و چشم‌داشت به وقوع چیزی اشاره می‌کند. این ظرافت معنایی، «خواستن» را به ابزاری قدرتمند در شعر بدل می‌سازد، چرا که شاعر می‌تواند از طریق آن، نه تنها آرزوهای خود، بلکه امیدها و انتظارات جامعه را نیز بازتاب دهد. به این ترتیب، فعل «خواستن» به صورت مرکب در شعر کلاسیک فارسی، صرفاً یک فعل ساده نیست، بلکه دریچه‌ای است به دنیای آمال و آرزوهای انسانی که درست معادل افعال رجا در زبان عربی است.

## ۲-۲. نمونه‌هایی از کاربرد افعال مقاربه در علم معانی

### اخذ در معنای گرفت

فعل گرفتن در دستور زبان فارسی در معنای لازم و متعددی به کار می‌رود و در معنای متعددی به معنای پذیرفتن و اخذ کردن به کار می‌رود که با اخذ در معنای تام مناسبت دارد

پای او بگرفت ۱۳۴/۲۱

چون (کسی یراعه) در دست گرفت. (کلیله و دمنه، ۱۳۹۵: ۵۱۲)

سر (ماسوره) در دهان گرفت. (همان)

«جنگی پیش گرفته آمد که از آن سخت‌تر نباشد تا نماز پیشین، و قوم ما بکوشیدند و نزدیک بود که فتح برآمدی، سستی بایشان راه یافت و هر کسی گردن خری و زنی گرفتن»

### قام در معنای برخاستن

ممکن است که آن وحشت برخیزد (برخاستن) (همان: ۱۲۳)

برخیز ای ظالم (همان ۷۷)

فردوسی در شاهنامه، تعبیر نزدیک بود را فراوان به کار برده است و در بسیاری از جاها، از نظر دستوری، همان افعال مقاربه است:

به سر بر یکی ابر تاریک بود به کشتن فرج یابی و سوختن

(فردوسی، ۱۳۸۹: بخش ۴۱)

بیامد به نزدیک کسری رسید بگفت آن کجا رفت و دید و شنید

(همان: ۱۲)

سعدی در گلستان (باب هفتم، در تأثیر تربیت) جمله‌ای عربی آورده که عمدتاً برای نشان دادن نزدیک بودن به حقیقت بیان شده است: «کاد یزین الرجل صدقه و إن کان فقیراً» (سعدی، ۱۴۰۰: باب هفتم)

سعدی در غزلیاتش هم آورده است:

نزدیک من آن است که هر جرم و خطایی کز صاحب وجه حسن آید حسن است آن

(سعدی، ۱۴۰۰: غزل ۴۴۵)

سنایی نیز در حدیقه الحقیقه آورده است:

سخنش همچو روضه نورست نیک نزدیک لیک بس دورست

(سنایی، ۱۳۹۴: ۲۴۶)

در اینجا سنایی تعبیر «نزدیک» را معادل کاربرد فعل مقاربه آورده است.

نظامی گنجوی نیز در منظومه خسرو و شیرین آورده است:

افتاد بر آفتاب گرمم نزدیک شد آفتاب زردم

(نظامی گنجوی، ۱۳۹۹: ۱۰۶)

اینجا «نزدیک شد ...» در حقیقت بازتاب همان کارکرد «کاد» در افعال مقاربه است (نزدیک بود که...). در ضمن نظامی در شعر، با حذف فعل ربطی «بود» و آوردن قید مکان «اینجا»، شاعر نه تنها ایجاز را رعایت کرده، بلکه بر حس نزدیکی و فوریت وقوع حادثه نیز افزوده است. این نوع کاربرد، که در آن عنصر زبانی (در اینجا، قید مکان) بار معنایی فعل مقاربه را بر دوش می‌کشد، نشان‌دهنده ظرفیت بالای زبان فارسی در بیان ظرایف معنایی و انتقال احساسات گوناگون است. به این ترتیب، «نزدیک شد...» نه صرفاً خبری از یک واقعه قریب‌الوقوع، بلکه تجربه‌ای حسی از نزدیکی به آن واقعه را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. مولانا در مثنوی معنوی نیز آورده است:

چون شدم نزدیک من حیران و دنگ      خود بیدیدم هر دوان بودند لنگ  
(مولانا، ۱۳۹۸: دفتر دوم)

این ساختار صریحاً همان معنای افعال مقاربه (کاد) را دارد. مولانا در این بیت، به حیرت و سرگستگی خود اشاره می‌کند، هنگامی که به حقیقت نزدیک می‌شود. او متوجه می‌شود که هر دو، هم طالب و هم مطلوب، به نوعی نقص و لنگی دارند. از نظر کاربرد دستوری، تعبیر نزدیک در این بیت همان معنای کاد در عربی را دارد. در واقع، «نزدیک» در اینجا به معنای «نزدیک بود» یا «چیزی نمانده بود که» است. این کاربرد، حالت و وضعیتی را بیان می‌کند که در آن، وقوع یک عمل یا واقعه بسیار محتمل بوده، اما در نهایت رخ نداده است.

### ۳. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر تلاش کرده تا جایگاه افعال قرب و رجاء در دستور زبان فارسی و علم معانی را مشخص کند. بدین منظور، با بررسی نمونه‌هایی از متون نظم و نثر کلاسیک فارسی، سعی شده است تا ویژگی‌های نحوی و معنایی این افعال، به ویژه در ارتباط با مفاهیمی چون امید، انتظار، و نزدیکی، مورد تحلیل قرار گیرد.

در دستور زبان فارسی، افعال قرب و رجاء اغلب به عنوان افعال کمکی در نظر گرفته می‌شوند که بر وجه و حالت فعل اصلی تأثیر می‌گذارند. اما، در علم معانی، این افعال می‌توانند نقش برجسته‌تری ایفا کنند، به طوری که بیانگر نگرش و احساس گوینده نسبت به وقوع یا عدم وقوع یک رویداد باشند. تحقیق حاضر همچنین به بررسی تفاوت‌های ظریف معنایی بین افعال مختلف قرب و رجاء می‌پردازد، به عنوان مثال، تفاوت بین «امید داشتن» و «انتظار کشیدن» و این که چگونه این تفاوت‌ها می‌توانند در تفسیر متون ادبی و غیرادبی مؤثر باشند.

## کتاب‌شناسی

### قرآن کریم

الحیدری، یاسین (۱۳۹۸)، *فرهنگ افعال پرکاربرد عربی* (عربی به فارسی-فارسی به عربی)، قم: بوستان کتاب.

ارجانی، فرامرز بن خداداد (۱۴۰۳)، *سمک عیار*، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: آگاه.  
احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن (۱۳۸۵)، *دستور زبان فارسی*، تهران: موسسه فرهنگی فاطمی.

ایزدپرست، نور الله (۱۳۵۹)، *دستور زبان سعدی*، تهران: کتابخانه دانش.  
باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (۱۴۲۰)، *اعجاز القرآن*، تحقیق دکتر محمد عبدالمنعم عبدا و علی مهنا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

بلعمی، ابوعلی (۱۳۹۸)، *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: زوار.

بهار، محمدتقی (۱۴۰۱)، *تاریخ سیستان*، تهران: معین.

بهار، محمدتقی (۱۴۰۳)، *سبک‌شناسی*، جلد ۳، تهران: امیرکبیر.

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۳)، *تاریخ بیهقی* (دیباچه دیداری)، به تصحیح دکتر محمجمعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران: سخن.

*ترجمه تفسیر طبری*، (۱۳۵۶)، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: توس.

حبیبی، علی اصغر و آرزوزاده، زیبا (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی معادل‌یابی افعال مقاربه و ناقصه در ترجمه‌های معاصر قرآن (مطالعه موردی: پانزده جزء دوم، ترجمه مصباح‌زاده و معزی)»، *همایش*

*بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق*، جلد ۱۷، صص ۸۳-۵۷

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۵)، *دیوان حافظ*، به تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: نیلوفر.  
حاکمی، اسماعیل (۱۳۵۷)، «افعال مقاربه در زبان فارسی»، *نشریه وحید*، نیمه اول خرداد ۱۳۵۷، شماره ۲۳۳

دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۰)، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.

رادمرد، عبدالله و غضنفردی مقدم، صالحه (۱۳۹۴)، «مبالغه در قرآن (بررسی بلاغی مبالغه در آیات قرآن کریم)»، *پژوهش‌های ادبی*، دوره ۳، شماره ۹، صص ۷۹-۵۷

رشیدی، مریم و همکاران (۱۳۹۹)، «بررسی کارکرد ترجمی و اشفاق در زبان و بلاغت فارسی با استشهداد از زبان حافظ»، *متن‌پژوهی ادبی*، دوره ۲۴، شماره ۸۳، صص ۳۹۴-۳۶۳

زمخشری، محمود بن عمر بن محمد (۱۴۰۱)، *الکشاف عن حقایق التنزیل*، ترجمه مسعود انصاری، جلد ۱ تا ۴، تهران: انتشارات ققنوس.

- سعدی، مشرف‌الدین (۱۴۰۰)، *کلیات سعدی*، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: زوار.
- سلیمی، علی و همکاران (۱۳۹۲)، «تحلیل کاربردهای فعال «کاد» در قرآن کریم با نگاهی به آرای مفسران (مطالعه موردپژوهانه عبارت «اکاد اخفیها»)، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، دوره ۲، شماره ۶، صص ۲۸-۱۳
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۹۷)، *حدیقه الحقیقه*، تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر سید مهدی زرقانی، تهران: سخن.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۲)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- طیبیان، سید حمید (۱۳۹۱)، *برابره‌های دستوری در عربی و فارسی (صرف و نحو)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا (۱۳۸۷)، *معانی و بیان*، تهران: سمت.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، *شاهنامه فردوسی*، ۲ جلد، به اهتمام دکتر توفیق سبحانی، تهران: روزنه.
- فرشید ورد، خسرو (۱۳۹۱)، *فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی*، تهران: سروش.
- قریب، محمد (۱۳۶۶)، *تبیین اللغات لتبیین الآیات یا فرهنگ لغات قرآن*، تهران: بنیاد.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۵)، *فرهنگ واژگان قرآن کریم*، ترجمه غلامحسین انصاری، تهران: امیرکبیر.
- قیروانی، ابو علی الحسن ابن رشیق (۱۴۰۵)، *العمده فی محاسن الشعر و آدابه*، تحقیق دکتر محمد قرقزان، بیروت: دارالمعرفه.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۱۳۹۶)، *مجمل التواریخ*، گردآورنده: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ماهیار، عباس (۱۴۰۱)، *صرف و نحو عربی ۱ و ۲*، تهران: سمت.
- معین، محمد (۱۳۷۷)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: امیرکبیر.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۹۵)، *کلیله و دمنه*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: نگاه.
- مولانا، جلال‌الدین (۱۴۰۱)، *مثنوی معنوی*، تصحیح دکتر محمد علی موحد، تهران: هرمس.
- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۹۸)، *گزیده کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*، تصحیح دکتر محمد مهدی رکنی یزدی، تهران: سمت.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۴۰۲)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: توس.
- نجاریان، محمدرضا و حیدری نسب، نجمه (۱۳۹۴)، «فعل‌های آغازی فارسی در مقایسه با افعال مقاربه عربی»، *ادبیات تطبیقی*، دوره ۴، شماره ۱۲، صص ۳۵۸-۳۳۹
- نسفی، عزیزالدین (۱۴۰۳)، *الانسان الکامل*، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری، تهران: طهوری.
- نظامی گنجوی (۱۳۹۹)، *خسرو و شیرین*، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: قطره.